

تأملی بر مکتب اتریش: پیدایش و تحول آن

محمود متوسلی^۱، سیما خدابندهلو^{۲*}، علی نیکونستی^۳، علی رستمیان^۴

۱. استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی دانشگاه تهران

۳. کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه مفید

۴. دانشجوی دکتری کارآفرینی - دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۳۱

چکیده

مکتب اتریش با انتشار اولین کتاب منگر در سال ۱۸۷۱ بنیان نهاده شد. عوامل گوناگونی از جمله مهاجرت اندیشمندان اتریشی به خارج از اتریش و تأکید بر مکانیسم بازار در مقابل ایده خروج از بحران از سوی کینز موجب افول مکتب اتریش در دهه ۱۹۳۰ شد، اما عوامل دیگری به‌ویژه همان تأکید بر مکانیسم بازار و پایبندی به آن سبب احیای مجدد آن از دهه ۱۹۷۰ به بعد شد. در این پژوهش، کلیات مکتب اتریش با استفاده از تحلیل کیفی اسناد کتابخانه‌ای بررسی شده و سپس با مکتب نئوکلاسیک مقایسه شده است. در نتیجه، مکتب اتریشی کلیتی یکپارچه به‌شمار نمی‌رود، اما اعضای این مکتب بر اصولی مانند فردگرایی روش‌شناختی، ذهن‌گرایی روش‌شناختی، نهایی‌گرایی، ساختار زمانی مصرف و تولید و نظریه ارزش تأکید دارند و انسجام نظری این مکتب به همین موضوع برمی‌گردد. شایان توجه است، درحالی‌که اندیشمندان فعال در علم اقتصاد متعارف (به‌ویژه نئوکلاسیک‌ها) در غفلت از دستاوردهای حاصل از مطالعات بین‌رشته‌ای از جمله علوم شناختی، به بازتولید نظریه‌های ایستا خو گرفته‌اند، اندیشمندان مکتب اتریش در تولید و استفاده از این دستاوردها و به کارگیری پویایی‌های برآمده از آن‌ها در نظریه‌پردازی پیشگام‌اند.

واژه‌های کلیدی: اصول اساسی، علوم شناختی، قیاس با نئوکلاسیک، مکتب اتریشی.

مقدمه

جی برو،^۱ استاد سرشناس دانشگاه هاروارد، در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «حتی عقاید استوار و قوی (برای مثال، لازمه رشد اقتصادی بهره‌مندی از دموکراسی است) را نمی‌توان حقیقت قابل تقدیس دانست، بلکه باید آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرد. به این دلیل عنوان کتاب هیچ چیز مقدس نیست^۲ انتخاب شد» (Barro, 1384, pp.1). هرچند این نکته را یکی از اندیشمندان مکتب اتریش بیان نکرده است، بی‌شک آن‌ها بیش از بسیاری از اندیشمندان دیگر به این مسئله باور داشتند. در ادامه، براساس مباحث مشخص می‌شود اندیشمندان مکتب اتریش با زیر سؤال بردن بسیاری از اصول پذیرفته‌شده در نزد اندیشمندان دیگر موجب تحولی شگرف در علوم انسانی شدند.

در پژوهش حاضر، ابتدا ظهور این مکتب و آرای اندیشمندان پایه‌گذار و پیشگام اتریشی بررسی می‌شود. سپس دلایل افول آن از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ و دلایل ظهور و گسترش مجدد آن پس از دهه ۱۹۷۰ جست‌وجو می‌شود. در نهایت، بررسی ویژگی‌های مشترک اندیشمندان اتریشی و تفاوت‌های آن‌ها با مکتب نئوکلاسیک و همچنین ارتباط این مکتب با مباحث نوین علوم شناختی صورت می‌گیرد. البته گستره نظری مطالب مطرح‌شده در این پژوهش در حد معرفی مقدماتی و تاریخ‌نگارانه است و غور و تفحص بیشتر در مورد هریک از این مضامین مستلزم پژوهش‌های عمیق و موشکافانه‌ای است که این پژوهش در حکم گامی آغازین برای آن‌هاست.

شکل‌گیری مکتب اتریش

این توافق در بین اندیشمندان اقتصاد وجود دارد که مکتب اتریش با انتشار کتاب *اصول اقتصاد سیاسی*^۳ کارل منگر^۴ در سال ۱۸۷۱ پدید آمده است (Kirzner, 1992: 57). هایک^۵ در مقدمه ترجمه انگلیسی *اصول بیان کرده است: «موقعیت منحصر به فرد مکتب اتریش ناشی از بسط دانش اقتصاد و اصول آن است که کارل منگر آن را بنیان نهاد و شاگردانش بوئم باورک^۶ و فردریش فن ویزر^۷ آن را بسط و توسعه دادند» (Menger, 2007: 12).*

۱. نام این دانشمند رابرت جی برو است که در برخی متون رابرت بارو ترجمه شده است: Robert J. Barro

۲. Nothing is sacred

۳. اصول اقتصاد سیاسی ترجمه *Volkwirtschaftslehre der Grundsätze* است که واژه‌های آلمانی است. برخی از مترجمان آن را *اصول علم اقتصاد* هم ترجمه کرده‌اند.

۴. Carl Menger

۵. Friedrich von Hayek

۶. Eugen Von Bohm-Bawerk

۷. Friedrich von Wieser

این کتاب نه تنها به بنیانی برای پدید آمدن مکتب اتریش بدل شد، بلکه اقتصاد کلاسیک را دچار تحولی شگرف کرد. در واقع، کتاب منگر در دوره‌ای در کشور اتریش منتشر شد که ویلیام استنلی جونز^۱ در همان سال در انگلستان و لئون والراس^۲ سه سال بعد در فرانسه با انتشار کتاب‌هایی بحثی مشابه را با عنوان مارژینالیسم^۳ مطرح کردند. بر این اساس، این سه نفر بنیان‌گذار مکتب نئوکلاسیک شناخته می‌شوند (تفضلی، ۱۳۷۵: ۲۱۶). همان‌طور که وان به درستی بیان می‌کند: «منگر می‌تواند هم به عنوان یکی از بنیان‌بی چون و چرای اقتصاد نئوکلاسیک و همچنین سبک جایگزین اقتصادی که بنیادگرایی نئوکلاسیک را به مبارزه طلبید (مکتب اتریش) تفسیر شود، که تفسیر هم شده است. اگرچه در نهایت فکر می‌کنم تفسیری که بر موارد اختلاف منگر با اقتصاد نئوکلاسیک تأکید می‌کند قانع‌کننده‌تر است» (Von, 1385, pp. 31). در نهایت، وان (۱۳۸۵) بر اساس دلایلی بیان می‌کند منگر در عمل بنیان‌گذار یک مکتب بدیل بوده است؛ برای مثال، مباحث منگر ریشه‌هایی در اقتصاد و فلسفه آلمانی داشته است و وی کتاب خود را به دکتر ویلهلم روشر^۴ تقدیم کرد که از پیشگامان مکتب تاریخی^۵ آلمان بوده است و همچنین او مانند مکتب تاریخی آلمان به تبیین فرایند تحول تاریخی تمایل دارد، هر چند اختلافاتی بنیادی با اندیشمندان این مکتب دارد (Von, 1385: 39-41). شاگردان روشر به‌ویژه گوستاو اشمولر^۶ به‌شدت با دفاع منگر از «تئوری» به‌عنوان بنیان تحلیل هر پدیده اقتصادی-اجتماعی مخالفت کردند و نام تحقیرآمیز «مکتب اتریشی» را بر کارهای منگر و پیروان وی یعنی بوئم باورک و فردریش ویزر نهادند، زیرا این افراد در دانشگاه وین تدریس می‌کردند که البته این نام روی منگر و هم‌فکرانش باقی ماند (Boehm & Caldwell, 1998: 214). هنگام چاپ اولین کتاب منگر در سال ۱۸۸۳، گوستاو اشمولر رهبر مکتب تاریخی جدید بود و موضع خصمانه‌ی وی موجب شروع جنگ روش‌ها شد. به دلیل این اختلاف، منگر اثر دیگری را درباره‌ی روشی به‌نام «پژوهش‌هایی در روش علوم اجتماعی با ارجاع خاص به اقتصاد» منتشر کرد (Von, 1375: 41).

1. William Stanley Jevons
2. Leon Walras
3. Marginalism
4. Wilhelm Georg Friedrich Roscher
5. Historical School.
6. Gustav Von Schmoller

شاگردان منگر تلاش‌های وی را در دهه ۱۸۸۰ پیگیری کردند. به عقیده شومپیتر، دو مسئله در پدید آمدن و گسترش اولیه مکتب اتریش مهم بوده است که عبارت‌اند از: توانایی فوق‌العاده منگر در پیشبرد این مکتب و کمک‌های فن ویزر (۱۸۵۱-۱۹۲۶) و بوئم باورک (۱۸۵۱-۱۹۱۴) که به‌نظر شومپیتر آنقدر مهم بوده‌اند که می‌توان آن‌ها را پایه‌گذار این مکتب دانست (Schumpeter, 1981: 811). فن ویزر تئوری ارزش منگر را به‌طور ویژه در توضیح مسائل هزینه و توزیع به‌کار برد و یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که مطرح کرد «دکترین هزینه فرصت» بوده است (Belag, 1375: 129). در واقع، منگر بحث مطلوبیت نهایی را در اتریش معرفی کرد و فن ویزر و بوئم باورک از آن در تحلیل مسائل اقتصادی استفاده کردند. فن ویزر بحث هزینه فرصت را مطرح کرد و بوئم باورک از نظریه منگر در تحلیل سرمایه و بهره استفاده کرد (boettke & leeson, 2002: 1). شومپیتر که شاگرد بوئم باورک بوده است، او را یکی از پنج یا شش اقتصاددان برتر تاریخ می‌داند (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۸۳). وی در دهه ۱۸۸۰ دو جلد از شاهکار سه جلدی‌اش، سرمایه و بهره^۱ را منتشر کرد. سال‌های بعدی حیات وی به خدمت در مقام وزیر دارایی اتریش گذشت (Holcombe, 1999: 113).

پیشگامان مکتب اتریش به مسائل گوناگونی در اقتصاد مانند بحث بر سر حضور دولت در اقتصاد، پدیده‌های اجتماعی و حقوقی توجه می‌کردند؛ برای مثال، منگر معتقد بود نهادها دو منشأ عمل‌گرایانه^۲ و ارگانیک^۳ دارند. منظور از ریشه ارگانیک این است که نهادهای یادشده حاصل عمل عمدی در راستای شکل‌گیری آن‌ها هستند که نمونه آن‌ها توافقات و قوانین است، در حالی که برخی دیگر از نهادها نتایج غیرعمدی^۴ کنش‌های افراد جامعه و به‌عبارت دیگر محصولی خودانگیخته^۵ هستند که نمونه آن‌ها زبان و پول است (Chavanes, 1390, pp. 91-92).

-
1. Capital and Interest
 2. Pragmatic origin
 3. Organic origin
 4. Unintended effect
 5. Spontaneous outcome

مروری بر اصول اساسی مکتب اتریشی:

در ادامه، اصولی بیان می‌شود که به‌نظر مکلاپ^۱ (۱۹۸۲) اصول اساسی مکتب اتریشی محسوب می‌شود (Boettke & Leeson, 2002: 1-2) به نقل از (Machlup, 1982: 42).

۱. فردگرایی روش‌شناختی:^۲

تمام پدیده‌های اقتصادی براساس کنش فردی قابل تبیین است؛ بنابراین، کنش فردی باید سنگ بنای تئوری اقتصادی در نظر گرفته شود. در نتیجه، دیدگاه فردگرایی روش‌شناختی که در برابر جمع‌گرایی روش‌شناختی^۳ قرار می‌گیرد، باید روش استنتاج و تحلیل امور یا فرایندهایی محسوب شود که در سطح نیت و کنش فرد به جریان می‌افتند. در نسخه اتریشی فردگرایی روش‌شناختی، علم اقتصاد مطالعه کنش انسانی هدفمند تعریف می‌شود. در این زمینه، اقتصاددانان اتریشی در برابر اقتصاددانان نئوکلاسیک قرار می‌گیرند که فردگرایی روش‌شناختی را بدون مذاقه در شالوده‌های فلسفی مسلم می‌گیرند و کلیت آن را در رفتار بهینه‌سازانه خلاصه می‌کنند، درحالی که اندیشمندان اتریشی بر فرایندهایی تأکید دارند که شرکت‌کنندگان در بازار از رهگذر آن‌ها اطلاعات کسب می‌کنند و انتظارات خویش را شکل می‌دهند.

۲. ذهن‌گرایی روش‌شناختی:^۴

ذهنی‌گرایی نسبت تنگاتنگی با فردگرایی روش‌شناختی دارد. براساس ذهنی‌گرایی، هیچ معیار عینی و فراگیری وجود ندارد که بتوان با اتکا بر آن انتخاب‌ها و تصمیم‌ها را به‌نحوی عینی سنجید و داوری کرد، زیرا کنش‌های افراد بر پایه ارزش‌ها و سنجه‌هایی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند که در دانش، باورها، انتظارات، تجربه‌ها و تأملات فرد ریشه دارند (Kirzner, ۱۹۹۲). شایان ذکر است ذهنی‌گرایی در معنای مورد نظر اقتصاددانان اتریشی به هیچ وجه نافی تأثیر عوامل فراشخصی بر فرایندهای انتخاب و تصمیم‌گیری نیست، بلکه بر این نکته دلالت دارد که در نهایت افراد با طرح‌اندازی‌های خود تصمیم می‌گیرند و به‌منظور دستیابی به هدف خود، «کنش» نشان می‌دهند؛ به عبارت بهتر، برای اتریشی‌ها ذهنی‌گرایی چیزی بیشتر از نوعی روش‌شناسی اقتصادی است و در

1. Fritz Machlup
2. Methodological Individualism
3. Methodological Collectivism
4. Methodological Subjectivism

حکم رهیافتی است که مطالعه کنش انسانی باید بر آن استوار شود. در واقع، در تحلیل نهایی، «معنی» چیزها و روابط و رویدادها به فهم کنشگر درباره آن‌ها برمی‌گردد، در غیر این صورت، یعنی اگر کانون معنابخش به مرجعی غیر از ذهن کنشگر نسبت داده شود، هیچ مبنایی برای تبیین کنش‌های انسانی (و کنش‌های اقتصادی) باقی نمی‌ماند (Hayek, ۱۹۵۲).

۳. نهایی‌گرایی:

انقلاب نهایی‌گرایی حاصل تلاش‌های فکری ویلیام استنلی جونز، لئون والراس و کارل منگر، بنیان‌گذار مکتب اتریش، است. براساس این مفهوم، تمام انتخاب‌های اقتصادی مبتنی بر واحد نهایی است. تمام انتخاب‌ها با توجه به آخرین واحد اضافه‌شده به مجموعه یا کم‌شده از آن صورت می‌گیرد. مفهوم نهایی‌گرایی به پارادوکس موجود میان ارزش مبادله و ارزش استعمالی برمی‌گردد؛ برای مثال، از یک‌طرف ارزش استعمالی آب در قیاس با الماس بالاست و از طرف دیگر ارزش مبادله‌ای الماس بسیار بالاتر از ارزش مبادله آب است. انقلاب نهایی‌گرایی در اواخر سده نوزدهم در پی حل این تناقض و مسائل برآمده از آن پدید آمد و چارچوب فکری نوینی را طرح انداخت که اقتصاد خرد معاصر در آن ریشه دارد.^۲ با کمی دقت می‌توان رابطه مفهومی ظریف میان ایده نهایی‌گرایی و فردگرایی روش‌شناختی را درک کرد؛ رابطه‌ای که از طریق اصل ذهنی‌گرایی شکل و قوام می‌گیرد. از آنجا که در تعیین ارزش، هیچ معیاری به جز تصمیم‌های تحلیلی - تفسیری کنشگران اقتصادی وجود ندارد و همچنین بازار چیزی به جز عرصه تعامل این کنش‌های هدفمند نیست، در نهایت ارزش‌های نهایی (هزینه نهایی، مطلوبیت نهایی) ارزش بازاری یک پدیده را مشخص می‌کنند. در این نگاه، فردگرایی روش‌شناختی در مورد کنش و نیروهای بازار (نظریه کنش انسانی) با توسل به حلقه ذهنی‌گرایی (نظریه شناخت) به نهایی‌گرایی (نظریه ارزش) می‌رسد.

1. Use value

۲. براساس تبیین نهایی‌گرایانه مطلوبیت کل آب که به سطح رضایتمندی از مصرف کالا (ارزش مصرفی آن) برمی‌گردد، از الماس بیشتر است. با این حال، ما همواره داشتن یک قطعه کوچک الماس را به یک بشکه آب ترجیح می‌دهیم. با این فرض که الماس همچنان کالایی کمیاب است، میزان مطلوبیتی که با در اختیار داشتن یک واحد بیشتر از الماس کسب می‌کنیم، بیش از مطلوبیت حاصل از داشتن یک واحد اضافی از آب است (در شرایط عادی و باثبات این شرایط، مطلوبیت نهایی الماس بیشتر از مطلوبیت نهایی آب است).

۴. ساختار زمانی مصرف و تولید:^۱

تمام تصمیمات در طول زمان روی می‌دهد. تصمیم درباره مصرف یا تولید منابع در طول زمان از طریق ترجیحات زمانی افراد تعیین می‌شود. این نگاه پویا و فرایندنگرانه اتریشی‌ها در برابر نگرش ایستا و بسته نئوکلاسیک‌ها قرار دارد. توجه نظری به عنصر زمان از کانونی‌ترین ویژگی‌های تفکر اتریشی است که به آن پویایی و انعطاف و پیچیدگی ویژه‌ای می‌بخشد. در تفکر اتریشی، هر اندازه عامل کنشگر بتواند نظام رجحانی و راهبردهای حریفان و شریکان را در نقشه ذهنی و چارچوب تصمیم‌گیری خویش بگنجانند، به دلیل وجود عامل زمان هرگز نمی‌توان در مورد وقوع یک نتیجه مشخص اطمینان داشت. توجه به نااطمینانی و عدم قطعیت یا عدم تعین^۲ و پیگیری اکتشاف‌گرایانه و نقادانه وجود این عناصر که حتی در سایر نظریه‌های نوین علوم انسانی نیز نوظهور و بدیع‌اند، کلیت شناختاری این مکتب را در کل از اقتصاد متعارف متمایز می‌سازد.

اصول اشاره‌شده اصول اساسی و مورد تأکید اندیشمندان اتریشی است. با وجود این، مکلاپ (۱۹۸۲) علاوه بر اصول مورد بررسی دو اصل سلیق و ترجیحات^۳ و هزینه فرصت را در نظر گرفته است. به باور وی، هرچند اقتصاد اتریشی هرگز یک کل واحد نبوده است، این اصول در میان اندیشمندان آن وجود دارد.

۱. سلیق و ترجیحات:

تقاضای افراد برای کالاها و خدمات نتیجه ارزیابی ذهنی آن‌ها از توانایی این کالاها و خدمات برای ارضای خواسته‌هایشان است.

۲. هزینه فرصت:

تمام فعالیت‌ها هزینه دارد. این هزینه با توجه به دیگر جایگزین‌هایی در نظر گرفته می‌شود که ممکن بود این هزینه به آن اختصاص یابد.

درنهایت، مکلاپ دو اصل دیگر را نیز به عنوان قضایای بحث‌برانگیز بررسی کرده است که عبارت‌اند از:

1. Consume and product_time structure
2. Indeterminacy
3. Tastes and Preferences

۳. حق حاکمیت مصرف کننده:^۱

در بازار، مصرف کننده حاکمیت دارد. تقاضای افراد بازار را شکل می دهد و این مسئله را مشخص می کند که منابع چگونه مصرف شوند.

۴. فردگرایی سیاسی:^۲

آزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی امکان پذیر نیست (Boettke & Leeson, 2002: 1-2) به نقل از (Machlup, 1982: 42).

بواتتکی و لسن به نقل از کرزنر (۲۰۰۲) اصول مکلاپ در زمینه اصول مشترک اتریشی را می پذیرند، اما به نظر آن‌ها، این لیست کامل نیست و باید دو اصل دیگر را به آن افزود تا پیشرفت‌هایی را که هایک و میزس در مکتب اتریش پدید آورده‌اند نشان دهد. این دو اصل عبارت‌اند از:

۱. بازارها به‌مثابه فرایند: توجه به بازارها و رقابت به‌عنوان فرایندهای یادگیری و کشف.

۲. بی‌اطمینانی شدید: بی‌اطمینانی بر تمام کنش‌های ما اثر می‌گذارد و ما تصمیمات را در این

شرایط بی‌اطمینانی اتخاذ می‌کنیم (Machlup, 1982, pp. 42) نقل از (Boettke and Leeson, 2002, pp. 1-2).

هرچند اصول یاد شده دید کلی درباره اقتصاد اتریش ارائه می‌دهد، تمام این اصول به یک میزان مورد توجه نبوده است. تأکید بر مکانیسم بازار و فرایند آن - که بسیار متفاوت از تبیین کلاسیکی بازار و تعادل است - و همچنین تأکید بر آزادی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از چالش‌برانگیزترین مباحث اندیشمندان مکتب اتریش در قرن بیستم بوده است که اثر فراوانی بر افول و احیای مجدد این مکتب داشته است.

دلایل افول مکتب اتریش

مکتب اتریش به دلایل مختلف به تدریج رو به افول نهاد. یکی از مهم‌ترین دلایل این افول وقوع جنگ و خروج اندیشمندان این مکتب از اتریش و قطع ارتباط آن‌ها با هم بود. البته مهاجرت

1. Consumer Sovereignty
2. Political Individualism

اندیشمندان اتریشی از آن کشور منحصر به اقتصاددانان نبود، بلکه با به قدرت رسیدن نازی‌ها در اتریش در سال ۱۹۳۴ و نیز آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، اندیشمندان بسیاری از آن کشور خارج شدند. از جمله مشهورترین این افراد اعضای حلقه وین بودند که در مورد مسائل فلسفی بحث می‌کردند و از افراد نزدیک به این حلقه می‌توان از پوپر یاد کرد (گیلیس، ۱۳۸۱: ۳۵-۴۵). به‌هرحال، از دهه ۱۹۳۰ به بعد بسیاری از اندیشمندانی که از اتریش خارج شده بودند، در محافل دانشگاهی دیگری مشغول به کار بودند که این مسئله در افول مکتب اتریش در آن مقطع زمانی بی‌تأثیر نبود. به جز میزس که در دانشگاه نیویورک پایگاهی برای اندیشمندان اتریشی فراهم کرد، سایر اندیشمندان در دانشگاه‌های دیگر به تدریس مشغول بودند. مکلای در جان هاپکینز، گوتفرد هابرلر^۱ در هاروارد و روزنشتاین-رودن^۲ در ماساچوست تدریس می‌کردند و بعدها اندیشمندان اتریشی شناخته شدند، اما در آن زمان ارتباطی با مکتب اتریش و میزس نداشتند. حتی هایک هم که در سال ۱۹۵۰ به آمریکا رفت و در شیکاگو مستقر شد، به‌طور مستقیم ارتباطی با میزس و نوع ویژه اقتصاد اتریشی او نداشت (وان، ۱۳۸۵: ۱۴۱). شومپتر نیز قبل از به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۲ به هاروارد رفت و در سال ۱۹۳۹ نیز شهروند آمریکا شد. وی تا ۶۷ سالگی یعنی تا زمان فوت در ژانویه سال ۱۹۵۰ در هاروارد ماند (Giersch, 1984: 104) و بدین‌صورت امکان همکاری با میزس را نداشت.

مسائل دیگری نیز در افول مکتب اتریش در آن سال‌ها تأثیرگذار بود. بحران بزرگ اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ و دخالت دولت در اقتصاد که به رفع بحران کمک کرد موجب شد اندیشمندان مکتب اتریش که مخالف دخالت دولت در اقتصاد بودند به حاشیه رانده شوند. این تحولات همزمان با مطرح‌شدن نظریه کینز صورت گرفت که تأکید زیادی بر سیاست‌های مداخله‌جویانه اقتصادی داشت و به ادبیات غالب در دانشکده‌های اقتصاد و به‌عاملی در به حاشیه راندن مکتب اتریش بدل شد. درنهایت، مخالفت اندیشمندان اتریشی با کمونیسم و نظام برنامه‌ریزی نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. ابتدا میزس با نظام برنامه‌ریزی و کمونیستی در سال ۱۹۱۹ یعنی اندکی بعد از تشکیل آن مخالفت کرد و در آثار بعدی تا زمان مرگ در سال ۱۹۷۳ بر این مسئله پافشاری می‌کرد. سپس هایک راه وی را ادامه داد، اما در آن زمان بیشتر اقتصاددانان معتقد بودند برنامه‌ریزی

1. Gottfried Haberler
2. Paul Rosenstein-Rodan

مرکزی نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه بر مکانیسم بازار برتری دارد. البته تأکید بر برنامه‌ریزی که پس از جنگ جهانی دوم و با پدید آمدن رشته توسعه گسترش یافته بود، چندین علت داشت. از جمله این علت‌ها می‌توان به تجربه موفق دخالت دولت در مهار بحران بزرگ ۱۹۲۹، نقش کمک‌های خارجی که با عنوان طرح مارشال ارائه می‌شدند و موفقیت روسیه در صنعتی شدن از طریق برنامه‌ریزی اشاره کرد که اعتماد به نفس فراوانی به اندیشمندان توسعه به منظور برنامه‌ریزی موفق می‌دادند (Meier, 2005: 72). در نتیجه، در آن فضا اقتصاددانان اتریشی که بر مکانیسم بازار تأکید می‌کردند، نه تنها در برابر اندیشمندان دانشگاهی، بلکه در برابر مشاوران توسعه قرار داشتند که در کشورهای استقلال یافته پس از جنگ جهانی دوم بر طبل برنامه‌ریزی می‌کوبیدند و حاصل این جدال چیزی به جز به حاشیه رفتن اندیشمندان اتریشی نبود. همچنین، مرگ اندیشمندان مطرح این مکتب در افول تدریجی آن مؤثر بود. بوئم باورک در سال ۱۹۱۴، منگر در سال ۱۹۲۱ و ویزر در سال ۱۹۲۶ فوت کردند (Kirzner, 2008: 315).

احیای مجدد مکتب اتریش

وان سال ۱۹۷۴ را سال احیای مجدد مکتب اتریش می‌داند، زیرا هایک جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. هر چند به عقیده وی توجهات به این مکتب از چندین سال قبل شروع شده بود (وان، ۱۳۸۵: ۱۵۳)، مجموعه‌ای از عوامل موجب شد مکتب اتریش دوباره احیا شود و گسترش یابد. در این میان، میزس نقشی بی‌بدیل داشت. هولکام (۱۹۹۹) نوشته است: «هر چند فون میزس بنیان‌گذار مکتب اتریش نیست، بدون شک میزس تنها متولی بقای این مکتب تا پایان قرن بیستم بوده است» (Holcombe, 1999: x). وی با انتشار کتاب *کنش انسانی: رساله‌ای در اقتصاد* مجموعه منسجمی از اصول تحلیلی مبتنی بر مکتب اتریش ارائه داد که به خوبی تفاوت این مکتب را با مکتب کلاسیک نمایان می‌ساخت. همچنین، در دانشگاه نیویورک گروهی از دانشجویان را جذب و تربیت کرد که نقش مهمی در گسترش این مکتب داشتند، به ویژه دو تن از آنها یعنی کرزور و راثارد^۲ به اندیشمندان مهم این مکتب بدل شدند (همان).

۱. مکانیسم بازار در مکتب اتریش با مکتب نئوکلاسیک تفاوت بنیادی دارد.

زندگی و آثار هایک در همان منطق وین به طرفداری سرسخت او از نظام اجتماعی و اقتصادی آزاد صورت گرفت. کلاین (۲۰۰۸) یادآور می‌شود در دوران افول، مکتب اتریش در سایه تلاش برخی اندیشمندان و انتشار برخی آثار مانند کتاب *فردگرایی و نظم اقتصادی هایک*^۱ (۱۹۴۸)، *کنش انسانی: رساله‌ای در اقتصاد از میزس* (۱۹۴۹)، *سرمایه و ساختار آن از لاکمن* (۱۹۵۶)، *انسان، اقتصاد و دولت: رساله‌ای درباره اصول اقتصادی از راثارد* (۱۹۶۲)، *رقابت و کارآفرینی از کرزنر* (۱۹۷۳) و ... به حیات خود ادامه داد (Klein, 2008: 2).

توجه سایر اندیشمندان به این مکتب نیز در احیای آن مؤثر بود؛ برای مثال، جیمز بوکانان^۲ در کتاب خود با عنوان *هزینه و انتخاب* در سال ۱۹۶۹ از بحث اتریشی‌ها در مورد ماهیت ذهنی هزینه دفاع کرد و در تقویت مشروعیت اقتصاد اتریشی تأثیر مهمی داشت. در سال ۱۹۷۳ نیز سرجان هیکس^۳ در چندین کتاب بحث‌های مطرح‌شده از سوی اندیشمندانی چون منگر، بوئم باورک و هایک را بررسی کرد. به نظر وان این اقدامات «نه تنها پرسش‌های مهمی را درباره نظریه اقتصادی مطرح کرد، بلکه بار دیگر موجب احترام به مضامین و ایده‌های اتریشی شد» (وان، ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۵۴).

همچنین، کاستی‌های اندیشمندان توسعه که بر برنامه‌ریزی متمرکز تأکید می‌کردند و مکانیسم مدنظر اندیشمندان اتریشی را طرد می‌کردند، در احیای مجدد مکتب اتریش بی‌تأثیر نبود. برخی اندیشمندان در دهه ۱۹۸۰ اعلام کردند علت شکست برنامه‌های قبلی توسعه، بی‌توجهی آن‌ها به اصول اقتصاد آزاد بود؛ بنابراین، آن‌ها بر اصلاح قیمت‌ها و تکیه بر مکانیسم‌های بازار تأکید داشتند و شعار «جادوی بازار»^۴ ریگان^۵ و «کوچک کردن دولت»^۶ تاچر^۷ به شعار اصلی دهه ۱۹۸۰ بدل شد (Meier, 2005: 81-83). همچنین، در این

-
1. Hayek, F. A., (1948), *Individualism and Economic Order*. University of Chicago Press
 2. James Buchanan
 3. John Hicks
 4. *Magic of the Market*
 5. Ronald Wilson Reagan
 6. *Minimization of Government*
 7. Margaret Hilda Thatcher

دوران فریدمن با مطرح کردن نظریه خود درباره نقش پول و سیاست‌های پولی و فلیس^۱ با مطرح کردن بحث انتظارات عقلایی انتقاداتی را به کینز وارد کردند. این نظریه‌ها در کل با دخالت دولت در اقتصاد مخالف بودند و بیشتر بر سیاست‌های مالی تأکید می‌کردند (تفضلی، ۱۳۷۵: ۴۷۱-۵۰۱).

اما این اندیشمندان جدید تفاوت‌هایی نیز با اندیشمندان بنیان‌گذار مکتب اتریشی داشتند. نگاهی به آثار میزس، هایک، کرزنر و لاکمان^۲، اندیشمندان مشهور اتریشی، نشان می‌دهد این نسل با توجه به همان نظریه‌های اولیه مکتب اتریش در زمینه دولت و مسائل اجتماعی البته با روشی متفاوت در مباحثی مانند نقش دولت، فرهنگ، کارآفرینی و رقابت در اقتصاد تحقیق کردند. همچنین، بیزاری از ریاضیات، حمایت از بازار آزاد و نقش کارآفرینی در بازارهای رقابتی و تأکید بر مدل‌های پویا از دیگر ویژگی‌های این نسل جدید است (وان، ۱۳۸۵: ۱۶). شایان ذکر است این جریان فقط محدود به افراد مورد بررسی در اینجا نیست و باید به افرادی چون مکلاپ، هابرلر، بوتکه^۳، هورویتز^۴ و راثبارد اشاره کرد.

مکتب اتریش و اقتصاد نئوکلاسیک: شباهت ظاهری، تفاوت واقعی

یکی از نخستین شباهت‌های ظاهری میان مکتب اتریش و اقتصاد نئوکلاسیک تأکید بر مکانیسم بازار است، اما تبیین اندیشمندان این دو رویکرد از بازار بسیار متفاوت است. در اقتصاد کلاسیک منظور از مکانیسم بازار عرضه و تقاضا و تغییرات قیمتی است، اما در رویکرد اتریشی بر نوآوری و کارآفرینی در بازار تأکید می‌شود. کرزنر (۱۹۹۷) به صراحت بیان می‌کند رویکرد مکتب اتریش مدرن (یعنی اندیشمندان اتریشی با رهبری میزس و هایک)، مخالفتی جدی با اقتصاد خرد نئوکلاسیک دارد که مدل تعادل عمومی والراس (به‌طور بارز در نمونه مدرن ارو-دبرو^۵) هسته تحلیلی آن است و به نظر وی اقتصاد نئوکلاسیکی قادر به ارائه تبیینی رضایت‌بخش از فرایند بازار نیست. براین اساس، مکتب اتریش رویکردی ارائه می‌دهد که

-
1. Edmund Phelps
 2. Ludwig Lachmann
 3. Peter J. Boettke
 4. Steven Horwitz
 5. Arrow-Debreu model

مبتنی بر فرایندی دیدن تعادل و توجه به اهمیت کشف نوآورانه در بازار است (Kirzner, 1997: 60-62). همچنین، باتلر (۲۰۱۰) در این زمینه می‌نویسد: «درست است که بازارها کامل نیستند و برخی عیب و نقص‌ها در آن‌ها وجود دارد، ولی بازارها کارا هستند، زیرا مردم در بازارها فرصت‌های جدید برای کسب‌وکار و تجارت متقابل را به دست می‌آورند. منفعت‌های موجود در بازار آن‌ها را تشویق می‌کند به کشف موقعیت‌های نوآورانه روی بیاورند و به عنوان یک کارآفرین عمل کنند (Butler, 2010: 15). شاید به همین دلیل هولکام (۱۹۹۹) مهم‌ترین تفاوت مکتب اتریش و اقتصاد نئوکلاسیک را «تداوم تأکید جریان اصلی اقتصاد بر ویژگی‌های ریاضی تعادل در برابر تأکید اتریشی‌ها بر فرایند بازار می‌داند» (Holcombe, 1999: Xi). در نهایت، بامول و همکاران (۲۰۱۱: ۳) رویکرد کلاسیکی را به غفلت از نقش کارآفرینانه در فرایند رشد اقتصادی متهم می‌کنند و یادآور می‌شوند با توجه به نقش مهم کارآفرینان در سال‌های اخیر، توجه به اثر آن‌ها در اقتصاد افزایش یافته است.

تفاوت‌های دیگری نیز میان مکتب اتریش و مکتب نئوکلاسیک وجود دارد. در مجموع، دسوتو (۲۰۰۸) پارادایم نئوکلاسیک و اتریشی را قیاس می‌کند. در اینجا، دو تفاوت مهم بررسی می‌شود تا نشان داده شود این تفاوت‌ها این دو پارادایم را بیش از پیش از یکدیگر دور می‌کنند. این دو تفاوت عبارت‌اند از: مفهوم علم اقتصاد و مفهوم اطلاعات. دسوتو در توضیح و بسط مباحث یادشده به این نکته اشاره می‌کند که در مکتب اتریش علم اقتصاد گستره وسیع‌تری دارد و به آن به مثابه نظریه کنش نگاه می‌شود، در حالی که اندیشمندان نئوکلاسیک به آن به مثابه نظریه تصمیم‌گیری می‌نگرند و به اعتقاد وی این مسئله بزرگ‌ترین تمایز میان اندیشمندان اتریشی و نئوکلاسیک است. در واقع، اندیشمندان اتریشی چارچوب وسیع‌تری از رفتار افراد را مد نظر قرار می‌دهند و فقط بر مسئله تخصیص منابع و تصمیم‌گیری پیرامون آن تمرکز نمی‌کنند. به بیان دیگر، «برای اندیشمندان اتریشی، علم اقتصاد به هیچ عنوان مجموعه‌ای از تئوری‌ها درباره انتخاب یا تصمیم‌گیری نیست، بلکه مجموعه‌ای برای بررسی فرایندهای تعامل اجتماعی است که در آن میزان هماهنگی به هوشیاری‌ای^۱ بستگی دارد که کنشگران در کارآفرینی خود نشان می‌دهند» (Desoto, 2008: 1).

اختلاف دیگر مکتب اتریش و نئوکلاسیک در زمینه‌ی واژه‌ی اطلاعات^۱ است. اندیشمندان نئوکلاسیک اطلاعات را موجودیتی عینی^۲ (چیزی مانند کالا) می‌دانند که در بازار به‌مثابه‌ی نتیجه‌ی تصمیم حداکثرکننده‌ی سود خرید و فروش می‌شود. در مقابل، اندیشمندان مکتب اتریش اطلاعات را امری ذهنی می‌دانند که کنشگران آن را به‌طور ذهنی تفسیر می‌کنند، می‌شناسند و در متن کنش‌های گوناگون از آن استفاده می‌کنند. همچنین، اندیشمندان اتریشی کارآفرینان را منبع و پیشگام دانش می‌دانند، درحالی‌که در اقتصاد نئوکلاسیک به نقش کارآفرینان اصلاً توجه نمی‌شود (Desoto, 2008: 7-8).

این دو تفاوت همان‌طور که در ادامه نشان داده می‌شود، نه‌تنها آثار فراوانی بر این دو پارادایم داشته است، بلکه در آینده بر تحولات این دو مکتب نیز تأثیرگذار است.

علوم شناختی، مکتب اتریش و اقتصاد نئوکلاسیک:

تمرکز صرف اقتصاد نئوکلاسیک بر تصمیم‌گیری و تئوری انتخاب با فرض کنشگر عقلایی آن هم با تأکید بر عامل قیمت و ثابت در نظر گرفتن سایر عوامل باعث شده اندیشمندان آن خود را از توجه و تبیین بسیاری از مسائل دنیای واقعی بی‌نیاز بدانند که از جمله این موارد توجه به ماهیت ذهن است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت اولین مطالعات روان‌شناسانه را ویلهلم ونت^۳ در سال ۱۸۷۹ ارائه داد (Thagard, 2007: 3). با این حال، روان‌شناسی تا مدت‌ها تحت تأثیر مکتب رفتارگرایی بود که بر رفتارهای قابل مشاهده در بررسی فعالیت‌های انسانی تأکید می‌کرد (روانشناسی آزمایشگاهی^۴) و جان واتسون اصول کلی آن را در سال ۱۹۱۳ مطرح کرد (Bechtel et al., 1999: 4). درواقع، شیوه‌ی بحث رفتارگرایان به علوم طبیعی شباهت زیادی دارد و آن‌ها به‌دنبال کشف قوانین کلی رفتار بشری هستند (Pierce, 2008: 208).

این شیوه‌ی پژوهش با چالش‌هایی مواجه شد و در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ اندیشمندان رشته‌های

-
1. Information
 2. Objective entity
 3. Wilhelm Wundt
 4. Experimental psychology

مختلف از جمله زیست‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و هوش مصنوعی از نظریه‌های رفتارگرایی انتقاد کردند و بر لزوم توجه بیشتر به فکر و شناخت تأکید کردند (استرنبرگ، ۱۳۸۷: ۳۰). این تأکید که انقلاب شناختی نامیده می‌شود، اعتراضی به بی‌توجهی رفتارگرایی به فرایندهای داخلی ذهن در تبیین رفتار افراد بود که به شکست آن نیز انجامید (Lamberts, 2005: 408). در واقع، «علوم شناختی علمی میان‌رشته‌ای است که شناخت و نقش آن را در کارگزاران هوشمند مطالعه می‌کند. همچنین، این مسئله را بررسی می‌کند که شناخت چیست، چه کاری انجام می‌دهد و چگونه کار می‌کند» (Bechtel et al., 1999: 3).

رشته اقتصاد یکی از رشته‌هایی است که انقلاب شناختی تأثیر شگرفی بر آن داشته است. اقتصاد شناختی^۱، اقتصاد آزمایشگاهی^۲، اقتصاد رفتاری^۳ و اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی^۴ رویکردهایی بودند که برخلاف نام‌های متفاوت، همه آن‌ها از انقلاب شناختی تأثیر پذیرفتند و گسترش آن‌ها به حدی بود که اندیشمندان اقتصاد آزمایشگاهی و اقتصاد رفتاری موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۲ شدند. پژوهش‌ها در این شاخه‌های علم اقتصاد نشان می‌دهد رفتار افراد با تبیین‌های ارائه‌شده در اقتصاد نئو کلاسیک هم‌خوانی ندارد، افراد عقلانیت کامل ندارند، همواره گزینه‌ای که سود را حداکثر می‌کند انتخاب نمی‌کنند و عوامل مختلفی بر تصمیم‌گیری آن‌ها اثر می‌گذارد که در اقتصاد نئو کلاسیک به آن‌ها توجه نمی‌شود.^۵

با این حال، تمام رویکردهای اقتصادی به یک میزان از دستاوردهای انقلاب شناختی استفاده نکرده‌اند یا در گسترش آن سهم نبوده‌اند. در حالی که اندیشمندان نئو کلاسیک به‌طور کامل از دستاوردهای این علوم چشم‌پوشی می‌کنند، اندیشمندان اتریشی در تئوری‌پردازی در این زمینه و استفاده از آن پیشگام‌اند؛ برای مثال، هایک از جمله پیشگامان در این زمینه است. در واقع، هایک از پیشگامان نظریه مدلهای پیوندگرا به حساب می‌آید که یکی از تبیین‌های

1. Cognitive economics
2. Experimental economics
3. Behavioral economics
4. Neuroeconomics

۵. برای اطلاعات بیشتر ر. ک:

,Camerer, C. F. (2012). *Behavioral economics, in behavioral economics: A new horizon* Jainb, The Icfai University Press: 35- 79 Kumar Ravi ,Puranam Kishore In Krishna

مهم درباره نحوه عملکرد ذهن است (Steele, 2002: 130). در واقع، هایک در کتاب نظم حسی: بررسی بنیادهای روان‌شناسی نظری^۱ مباحثی را در مورد ذهن و مدل‌های پیوندگرا مطرح کرد و در میانه عمر خود در نامه‌ای به یکی از دوستانش این کتاب را «مهم‌ترین کار خود تا آن زمان» توصیف کرد (Caldwell, 2004: 239). البته در آن سال‌ها به کتاب یاد شده توجه نشد و هایک نیز از بی‌توجهی به آن ناراحت بود (همان).

در سال‌های اخیر نیز اندیشمندان مختلف اتریشی تلاش کرده‌اند از دستاوردهای علوم شناختی استفاده کنند و در گسترش آن سهم باشند^۲. هدف نظریه‌پردازی در مکتب اتریش تبیین کنش انسانی با استفاده از رویکردهای بین‌رشته‌ای است، درحالی‌که در اقتصاد نئوکلاسیک فقط بر تصمیم‌گیری تمرکز می‌شود و فرضی مانند عقلانیت کامل مانع از توجه به دستاوردهای سایر علوم می‌شود. همچنین، انتظار می‌رود این روند در سال‌های آتی نیز ادامه یابد و درحالی‌که شاهد شکوفایی بیشتر مکتب اتریش هستیم، روند واگرایی در اقتصاد نئوکلاسیک شدت می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

کارل منگر مکتب اتریش را بنیان نهاد. این مکتب در سایه تلاش‌های بوئم باورک و فردریش فن ویزر گسترش یافت و از همان ابتدا با اقتصاد کلاسیک زمان خود تفاوت‌هایی داشت؛ مانند توجه به مباحث تاریخی، بحث بر سر حضور دولت در اقتصاد، پدیده‌های اجتماعی و حقوقی. البته مکتب اتریش در دهه ۱۹۳۰ رو به افول نهاد که از جمله دلایل آن خروج اندیشمندان اتریشی از کشور و قطع ارتباط آن‌ها با یکدیگر، قوت گرفتن نظریه لزوم دخالت دولت در اقتصاد به‌واسطه دخالت مؤثر دولت در بحران بزرگ و مخالفت اندیشمندان اتریشی با دخالت دولت و در نهایت مرگ تدریجی اندیشمندان سرشناس آن بوده است. با این حال، در خلال دوران افول نیز برخی از اندیشمندان اتریشی به تلاش‌های خود ادامه دادند که از جمله

1. The sensory order; an inquiry into the foundations of theoretical psychology

۲. برای مثال رک: مقالات منتشر شده بر مروری بر اقتصاد اتریشی از جمله گارسیا-برازالس (۲۰۰۲)، آیمار (۲۰۰۹)، لوین (۲۰۱۳).

سرشناس‌ترین آن‌ها می‌توان به میزس و هایک اشاره کرد. میزس با راه‌اندازی سمینارهای آموزشی و تربیت دانشجویان نقش مهمی ایفا کرد و هایک با ارائه نظریه‌های بدیع توانست جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۷۴ نصیب خود کند. علاوه بر این تلاش‌ها، توجه سایر اندیشمندان به مکتب اتریش و همچنین توجه مجدد به مکانیسم بازار در دهه ۱۹۸۰ به واسطه مطرح شدن شعار «جادوی بازار» از سوی ریگان و «کوچک کردن دولت» از سوی تاچر و در نهایت شکست کمونیسم که اندیشمندان اتریشی همواره با آن مخالفت می‌کردند، از جمله دلایل توجه مجدد به مکتب اتریش بود.

از سوی دیگر درباره مکتب اتریش باید به چند نکته توجه نمود. نخست آنکه ذهنیت‌گرایی، کانون توجه و انگاره اصلی برای همه اندیشمندان مکتب اتریش است، البته رویکردهای صاحب‌نظران در این مکتب از درجه‌ی بالایی از تکثر برخوردار است. دواماً، نسل‌های دوم و سوم این مکتب به استثنای شومپتر از هایک تا کرزنر به تدریج از ماهیت اصلی و مقوم آفرینش‌های بی‌بدیل و ناول فاصله گرفتند (متوسلی، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵). در نهایت آن که اندیشمندان مکتب اتریش برخلاف اندیشمندان نئوکلاسیکی به دستاوردهای سایر علوم توجه می‌کنند؛ برای مثال، درحالی که هایک از پیشگامان علوم شناختی محسوب می‌شود و سایر اندیشمندان مکتب اتریش نیز از دستاوردهای علوم شناختی برای تبیین پدیده‌های گوناگون استفاده می‌کنند، اندیشمندان نئوکلاسیکی به علوم شناختی در دوران حاضر به‌عنوان یکی از ارکان تحول‌نظری و پارادایمی در عرصه علوم اجتماعی بسیار کم‌توجه‌اند.

منابع

استرنبرگ، رابرت (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی شناختی*، ویرایش چهارم، ترجمه کمال خرازی و الهه حجازی، انتشارات سمت و پژوهشکده علوم شناختی.

برو، رابرت، جی (۱۳۸۴)، *هیچ چیز مقدس نیست: عقاید اقتصادی در هزاره جدید*، ترجمه شهرزاد خوانساری، انتشارات پایگان.

بلاگ، مارک (۱۳۷۵)، *اقتصاددانان بزرگ جهان*، ترجمه حسن گلریز، نشر نی، تهران.

تفضلی، فریدون (۱۳۷۵)، *تاریخ عقاید اقتصادی، از افلاطون تا دوره معاصر*، چاپ دوم، نشر نی.

چاونس، برنارد (۱۳۹۰)، *اقتصاد نهادی*، ترجمه محمود متوسلی، علی نیکونستی، زهرا فرضی‌زاده میاندی، انتشارات دانشگاه تهران.

دادگر، یدالله (۱۳۸۳)، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، انتشارات دانشگاه مفید، قم.

گیلیس، دانالد (۱۳۸۱)، *فلسفه علم در قرن بیستم*، ترجمه حسن میانداری، انتشارات سمت.

متوسلی، محمود (۱۳۹۴). *نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی*. توسعه کارآفرینی، ۸(۳)، ۴۱۳-۴۳۱.

متوسلی، محمود (۱۳۹۵). *پیش‌درآمدی بر فرایند خلق بی‌بدیل (ناولتی) در توسعه اقتصادی و کارآفرینی*. توسعه کارآفرینی.

وان، کرن‌آی، (۱۳۸۵)، *علم اقتصاد اتریشی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی، تهران.

هوئرتا دسوتو، خسوس (۱۳۹۴). *اقتصاد مکتب اتریش؛ نظم بازار و خلاقیت کارآفرینانه*. ترجمه محمود متوسلی و مهرزاد سعیدی کیا. تهران: نشر چشمه.

Baumol, W. J., Litan, R. E., Schramm, C. J. & Strom, R. J. (2011). *Innovative entrepreneurship and policy: Toward initiation preservation of growth*, Chapter 1, In: *The Economics of Small Businesses, An International Perspective*, In Calcagnini, G. & Favaretto, I. (Eds), Springer-Verlag Berlin-Heidelberg: 3 – 23.

Bechtel, W., Abrahamsen, A. & Graham, G. (1999). *The life of cognitive science*, In *Blackwell Companion to Cognitivescience*, Blackwell.

Boehm, S. & Caldwell, B. (1992). *Austrian Economics: Tension And New Direction*, springer science + business media, llc: 215- 236.

Boettke, P. & Leeson, P. (2002). *The Austrian School of Economics: 1950-*

- 2000, In Biddle, J. & Samuels, W. (Eds), Blackwell, Companion to the History of Economic Thought, Blackwell Publication.
- Butler, E. (2010). *Austrian Economics Primer*, mises institute.
- Calldwell, B. (2004). *Some reflection on F.A Hayek's the sensory order*, Journal of Bioeconomic, No(6): 239- 254.
- Camerer, C. F. (2012). *Behavioral Economics ,in Behavioral Economics :A New Horizon*, In Krishna Kishore Puranam, Ravi Kumar Jainb, edited by Kishore Puranam, Krishna & Kumar Jainb, ravi, The Icfai University Press: 35- 79.
- De Soto, J. (2008). *The Austrian School: Market Order and Entrepreneurial Creativity*, Editorial Síntesis: 2- 3.
- Rodriguez Garcia-Brazales, Angel (2002). "Austrian Economics as a Progressive Paradigm: Explaining More Complex Economic Phenomena", *The Review of Austrian Economics*, 15(4): 335– 357.
- Giersch, H. (1984). "The American economic review", Papers and Proceedings of the 96th Annual Meeting of the American Economic Association, 74(2): 103- 109.
- Hayek, F. A. (1952). *The counter-revolution of science*, Indianapolis: Liberty Press: 44- 53.
- Holcombe, R. G. (1999). *Introduction :The Austrian School Past and Present , In 14 Great Austrian Economists*, In Holcombe, R. G. Ludwig Von Mises Institute.
- Kirzner, I. M. (1992). *The Austrian School of Economics ,The Meaning of Market Process, Essays in the Development of Modern Austrian Economics*, Routledge.
- Kirzner, I. M. (2008). *Austrian economics*, The New Palgrave Dictionary of Economics, 2nd Edition, In Durlauf, Steven N & Blume, Lawrence E (Eds), Palgrave Macmillan, Vol 1: 313- 318.
- klein, P. G. (2008). "The Mundane Economics of the Austrian School", Working Paper Mises Institute, vol 11, No.3.
- Lamberts, K. (2005). *Mathematical modeling of cognition*, In: Handbook of Cognition, In lambert, koen & goldstone, robert j (Eds), Sage Publications.
- Machlup, F. (1982). *Austrian Economics, Encyclopedia of Economics*, McGraw-Hill, New York.
- Meier, G. M. (2005). *Biography of a subject: An evolution of development economics*, Oxford University Press.

- Menger, C. (2004). *Principle of Economics*, Translated by: Dingwall, James & Hoeselitz. Bert.F, Ludwig Von Mises Institute.
- Pierce, W. D. (2000). *Behaviorism*, In: Encyclopedia of Sociology, 2nd Edition, In Borgatta, Edgar F & Montgomery, Rhonda J .V, Macmillan Reference.
- Schumpeter, J. A. (1981). *History of Economic Analysis*, Rutledge.
- Steele, G. R. (2002). *Hayek's Sensory Order ,Theory & Psychology*, Sage Publications, Vol .12, Issue:3, pp: 387- 409.
- Thagard, P. (2007). *Introduction to the Philosophy of psychology and Cognitive Science*, In: Handbook of the Philosophy of Science, Philosophy of Psychology and Cognitive Science ,Elsevier.
- Kirzner, I. M. (1973) *Competition and Entrepreneurship* ,University of Chicago Press ,Chicago.
- Rothbard, M. N. (1962). *Man ,Economy ,and State :A Treatise on Economic Principles* .Scholars Edition ,Auburn ,Ala.
- Hayek, F. A, (1948) *Individualism and Economic Order* ,University of Chicago Press.
- Mises, L. V. (1949) .(*Human Action :A Treatise on Economics*, Mises Institute.
- Lachmann, L. M. (1956). *Capital and Its Structure* ,London :G .Bell & Sons.